

## ری و طهران

### قسمت دوم

#### بازارها

ری دارای چندین بازار بوده که مشهورترین آنها که نامشان در کتابها باقی مانده ازین قرار است :

بازار روده - بازار بلیسان - بازار دهات نو - بازار نصر آباد - بازار ساربانان - بازار باب الجبل - بازار باب هشام - بازار باب سین - بازار دهک .  
معتبرترین این بازارها بازار ساربانان و بازار روده بوده که قسمت اعظم دادوستد و معاملات و تجارت در آنجا صورت میگردیده است .

در تواریخ از رسته نرمه ( نرملک فعلی ) سخن رانده اند و احتمال داده اند که این رسته در امتداد راه دروازه دولا ب ری بداخل شهر واقع بوده و بازار ساربانان را بدبازار روده می پیوسته است و در بازار روده چهار بازار ( چهارسوق ) مهمی بوجود می آورده است و شاید قطب روده در همین مکان بوده است و قطب را میتوان بمعنی « میدان » تعبیر نمود و نیز احتمال داده اند که چهار بازار که جنه طغرل سوم را ( که در جنگ با سلطان نکش مقبول گردید ) در آنجا بردار کردند همین چهار بازار یا چهارسوق باشد . هنگامی که طغرل سوم بقتل رسید سر او را بیفداد فرستادند ولی جنه اش را سه روز در چهار بازار ( چهار سوق ) بازار روده بدار آویختند و این خود میرساند که این چهار سوق در روده محل مهمی از شهر ری بوده است و مردم را بیش از نقاط دیگر بدانجا گذر داده است .

این چهار بازار که در چهارسوق نامبرده بهم میرسیده است تقریباً در نزدیکی در ورودی محوطه فعلی بقعه ابن بابویه واقع بوده است و ظاهر آن قسمت از بازار روده را که میان این چهار بازار و کنبد فخرالدوله واقع بوده « رأس الروده » می گفته اند .

ظاهر آ یکی ازین بازارها یا عده ای از آنها در مقابل و در امتداد دروازه و دروازه هائی واقع بوده است که بهمان نام خوانده میشده است و نیز از پاره ای قراین میتوان استنباط کرد که بازارها همه در داخل شهر ( ریض ) واقع بوده و قهندز و شهرستان را بازاری نبوده است .  
این بازارها همه در مشرق و در مغرب و در جنوب شهر واقع بوده است و نام بازارهائی که در قسمت شمالی شهر واقع بوده ( بتقدیر وجود چنین بازارهائی ) بر ما معلوم نگردیده است .

#### آب شهر ری

آب شهر از چند قنات تأمین میشد . ری درودخانه معروف داشت یکی رودخانه سورقنی که همان چشمه علی کنونی است و در نزدیکی ابن بابویه واقع است و در بازار روده جاری بوده است !  
۱- شاید بتوان ادعا نمود که همچنانکه امروز هم در قسمت شمالی طهران بازاری وجود ندارد در قدیم هم در قسمت شمالی شهر ری بازاری وجود نداشته است .

کوهی که چشمه علی از پای آن جاری است و امروز کوه سرسره نامیده میشود سابقاً تصویری برجسته از دوره ساسانیان بر بدنه آن منقور بود که پادشاه ساسانی بر اسب سوار بود و نیزه‌ای در دست داشت ولی فتحعلی شاه در سال ۱۲۴۸ هجری قمری آنرا محو ساخت و صورت خود را بجای آن نقر کرد که الحق بس ناموزون است .

رودخانه دوم موسوم بوده است به رود کیلانی ( یا جیلانی ) که از ساربانان میگذشته است؛ در کتابها از رودخانه دیگری بنام رودخانه موسی نام برده شده است که از کوههای دیلم سرازیر میشده و احتمال داده اند که همان رود کیلانی باشد .

### محصولات

در ری طیلساهای پشیمین و کرباس نیکو می بافند ولی محصول عمده اش پنبه و روغن و شراب ( نیبذ ) بوده است .

### آب وهوا

آب وهوای ری گرم بود و در فصل تابستان چون در دامنه جنوبی کوه واقع بود و نسیمی بدانجا نمیوزید بد و ناسالم بود و نوشته اند که مثل زهر کشنده و متعفن بوده است و آبش را نیز ناسگوار نوشته اند و از قرار معلوم در آنجا امراضی از قبیل وبا زیاد بوده است و درین معنی خاقانی فرموده :

دیدم سحر گهی ملک الموت را بخواب

بی کفش میگریخت ز دست وبای ری

گفتم تو نیز ؟ گفت چوری دست بر کشد

بو بچی ضعیف چه سنجد بیای ری

میتوان احتمال داد که مراد از وبا درری ظاهراً همان تب و نوبه ( مالاریا ) باشد که هنوز هم

( تا پیش از استعمال گردهای شیمیائی ) در آن حدود زیاد است .

### قلعه طبرک

از جمله بناهای عمده شهر ری قلعه طبرک بوده است . در جنوب کوه ری دو کوه کوچک دیده میشود که امروز کارخانه سیمان طهران در کناره کوه شرقی قرار دارد . این کوه کوهک یا کوهه نام دارد و کوه غربی را که امروز نقاره خانه یا کوه برج یزید میخوانند در قدیم کوه طبرک میخوانده اند .

قلعه طبرک در کمر گاه این کوه ساخته شده بود و نوشته اند که « این کوه دارای معدن نقره ای هم بوده است ولی معدنی که « هر چند در آنجا خرج کنند همانقدر بازپس ندهد » .

طغرل سوم سلجوقی درباره این کوه گفته « ماری دوسر راماند که شکم گران کرده باشد » و نیز گفته اند که یک سر این مارد در عراق و سردیگر او به خراسان میاشد :

تاریخ بنای قلعه طبرک بدرستی روشن نیست <sup>۱</sup> در روایات افسانه‌ای بنای آنرا به منوچهر

۱- چنانکه بر خوانندگان معلوم است ( بخصوص خوانندگان اصفهانی ) در اصفهان نیز

قلعه طبرک وجود داشته است و در تاریخ آن شهر نقشی بازی کرده که در تواریخ مسطور است .

یسر ایرج از پادشاهان پیشدادی اساطیری نسبت داده اند و نیز دربارهٔ جنگ منوچهر با افراسیاب ترك چنین نوشته اند که « افراسیاب در مقابل منوچهر در دولاپ طهران لشکر گاه کرد و هر روز بر منوچهر چیرگی می یافت و چون چنان دیدند منوچهر بفرمود تا قلعه طبرک را بساختند و اول کسی که قلعه بنیاد کرد همو بود » .

نام این قلعه در بیان وقایع سنه ۳۴۲ هجری هم آمده است و نوشته اند که خراسانیان در آنجا جنگ کرده اند و هم در تواریخ مسطور است که « فخرالدوله دیلمی روزی در قلعه طبرک کباب گوشت گاو و انگور بخورد و درد معده بروی مستولی شد و در همان روز وفات یافت » ( در سنه ۳۸۷ هجری قمری ) و نیز در تواریخ میخوانیم که « سیده [ مادر مجدالدوله دیلمی ] از پسر برنجید بقلعه طبرک رفت » .

در اینجا شاید بی مناسبت نباشد يك نکته را که مؤلف محترم کتاب « طبرسی و مجمع الیاب » متعرض نگردیده است، در اینجا تذکر بدهیم :

فخرالدوله دیلمی در اصفهان هم قلعه و استحکاماتی بنا نموده بود که شهرت بسیار داشت و در کتاب « سرونه يك کرباس » ( جلد دوم ، صفحات ۱۰۵ بعد ) شرحی در آن باب آمده است از قرار ذیل :

« ... مردی دیلمی مرداوچ نام از آل زیار را می بینیم که با چهل هزار سپاهی بر اصفهان دست یافت ولی هر چند با استقلال بر تخت زر نشسته باز مال مقاطعه دربار خلافت را پذیرفته است. دیگری را از دیلمیان می بینم که دور تا دور شهر اصفهان دارد باروئی میسازد که بیست و یک هزار گام طول آنست و دوازده دروازه دارد همه برنجکوب و چنان بلند و فراخ که فیلسواران بیرق بدست پایتخت با آسانی از آنجا میگذرند . اکنون سلطنت به فخرالدوله دیلمی رسیده است و می بینم در جوار شهر قلعه استواری برپا میسازد و چون نژادش از طبرستان است آنرا قلعه طبرک مینامند... »  
و ازینرو میتوان احتمال داد که قلعه طبرک ری نیز بهمین مناسبت نام طبرستان بدین اسم خوانده شده است و حتی کوه طبرک هم بهمین ملاحظه پس از بنای قلعه بدین اسم مشهور گردیده بوده است .

### دهکده های ری

بیشتر دیه های ری شیعه اثناعشری بودند . دید فوهه و چند ده دیگر حنفی و دهکده های ونک و کن و فرحزاد زیدی بودند . آبادبهای مهم اطراف ری که تا با امروز برجاست و نامشان در کتب جغرافیائی قدیم آمده است عبارتند از :

۱-۲- قصران خارج و قصران داخل که بر تخریش و قلمک و کن و همچنین دیه های کوهستانی ری که امروز عبارت از قشم و اوشان و آهار و غیره است منطبق میشود و سه ده اخیر و ده های مجاور آنها هنوز هم امروز بنام قدیمی خود یعنی رودبار قصران خوانده میشوند .

۳- دولاپ که هنوز هم آباد است .

۴- طهران یا تهران که امروز پایتخت ایران و بزرگترین شهر در خاور میانه است .

۵- مهران که هنوز در شمیران بهمین نام باقی است .

۶- طرشت که سابقاً دوریست ( بایا ، مفتوح ) خوانده میشده است .

۷- ونک و کن و فرحزاد .

در کتاب « تزهة القلوب » نقل است که در تمامت ولایت [ ری ] سیصد و شصت پاره دیده ، بوده است .

### سرای صاحب عباد

از بناهای معروف و تاریخی ری سرای صاحب بن عباد ( متوفی در سنه ۳۸۵ هجری قمری ) است که از رجال و نویسندگان معروف دربار دینلمی وزیر مؤیدالدوله دیلمی بود و کتابخانه بزرگی داشت که ده مجلد فهرست آن بود . سرای نامبرده با کتب معروف به کتب فخرالدوله هر دو در مغرب ری در قسمتی از آن شهر که به فخرآباد معروف گردیده بود واقع بود در کنار کوه چشمه علی که باقیمانده باروی عظیم شهر هنوز هم بر روی آن بیچشم میخورد . سرای صاحب عباد بعدها پس از ویرانی ری در جنوب چشمه علی در شمال غربی ابن بابویه بصورت تلی در آمده بود و پیاپیهای آجری بعضی از دیوارهای آن دیده میشد .

در دیوان سید رضی در قصیده ای در ثنائی صاحب عباد این بیت آمده است :

قبر بأعلى الری شق ضریحه

لا عز حفره الردی اعجالا

و ظاهراً این بیت اشاره است بسرائی که صاحب عباد در آنجا جان سپرد و الاگورابی نرودید در اصفهان است هر چند در تواریخ مذکور آمده است که در ری وفات یافته است و در این صورت این بیت اشاره خواهد بود بخانه ای که در ری جسد او را در آن از سقف در آویختند و این خانه همان کتابخانه معروف صاحب عباد است و درین باب در تواریخ میخوانیم که « مرقدش را در خانه ای از سقف در آویختند و تخت در زیر آن بنهادند و بعد از مدتی به اصفهان نقل کردند » . سرای صاحب در پائین رودخانه روده بوده و محل آن در نقشه بتقریب معین گردیده است .

در باره وفات صاحب باید دانست <sup>۱</sup> که او در سال ۳۸۵ در ری بستری گشت و هم بدان بیماری بمرد . وی در بیماری مرگ هم هنگامی که اندک بهبودی مییافت با املا نامه ها و اشتغال امور میپرداخت و چون از حیات مأیوس شد فخرالدوله دیلمی را اندرز داد که من سیرتی نیک نهادم و کارها بسامان کردم . اگر پس از من کار ملک همچنان آراسته ماند آنرا از تو دانند و اگر نیابد از کفایت من شمارند . صاحب در شب جمعه ۲۴ ماه صفر سال ۳۸۵ در گذشت . روز مرگ وی مردم ری بازارها را بستند و بر سر ای او گرد آمدند ، فخرالدوله دیلمی و امرا و اعیان و اشراف و قضاة بر جنازه او حاضر گشتند و چون نعش وی را بیرون آوردند بیکبار ناله ها برخاست و مردم بخساک افتاده زمین بیسیدند و جامه ها بدریدند و بر چهره ها لطمه زدند . سپس جنازه او را از ری به اصفهان بردند و در قبه ای که بیاب دریه معروف است بخساک سپردند و آن محل را امروز درب طوقچی و میدان کهنه نامند .

کتابخانه صاحب چنانکه گذشت در ری بود . او در فراهم ساختن کتاب سعی بسیار داشت و مورخین نوشته اند که هیچ وزیری مانند وی کتاب فراهم نیاورده بوده است . هنگامی که بسفر میرفت سی شتر کتاب با خود میبرد ولی پس از آنکه کتاب معروف « اغالی » بدست او رسید بهمان یک کتاب کفایت مینمود . از وحکایت کنند که گفت « کتابخانه من صد و هفتاد هزار کتاب دارد » و هم از گفته اوست که « برای حمل کتابخانه من چهار صد شتر لازم است » . سلطان محمود غزنوی تمام کتابهای کلام او را بسوزانید و فهرست آن کتابها در ده مجلد بوده است . پیش از صاحب صاحبان

کتابخانه کتابهای خود را چون زروسیم پنهان میکردند اما صاحب بسیاری از کتابهای خود را وقف مطالعه طالبان علم کرده بود. خداوند چنین مرد مردانه خیرخواهی را پیامرزا د که قوام دنیا و تمدن بوجود آنها بسته است. فعلاً در اینجا در خصوص صاحب بن عباد بهمین قدر قناعت رفت و امید است که در آینده مقاله مفصلتری درباره او تهیه نمائیم (بشرط بقا و توفیق).<sup>۱</sup>

### خرابی ری

ری در سالهای نزدیک بحمله مغول هنوز آباد بوده است چنانکه شاعر معروف ظهیر فاریابی متوفی در سال ۵۹۸ هجری در ضمن قصیده‌ای بدین مطلع :

سپیده دم که زند این خیمه بر گلزار

گل از سراچه خلوت رود بفسه نار

در اشاره با اهمیت ری گفته :

کسی که عز قبول تو یسافت در عالم  
بچشم همت او ملک ری نماید خوار  
و باز قرآینی در دست است که حتی در سال ۶۷۴ هجری قمری باز کم و بیش آباد بوده است  
و پس از خرابی و ویرانی با اطراف حرم حضرت عبدالعظیم و حضرت حمزه همچنان آباد باقی ماند  
و روز بروز هم اهمیتی بیشتر یافت و قصبه کنونی حضرت عبدالعظیم قسمتی از همان محله‌های شیعه‌نشین  
قدیم ری میباشد .

در سبب خرابی شهری در تواریخ مسطور است که :

« اهل شهر را بر سر سنگی<sup>۲</sup> با هم مخالفت افتاد و زیادت از صد هزار آدمی بقتل آمدند  
و خرابی تمام بحال شهر راه یافت و سپس در قنوت مغول بکلی خراب شد »  
باقوت حموی (۵۷۵-۶۲۶ هجری قمری) در کتاب مشهور خود « معجم البلدان » که تألیف  
آن در سال ۶۲۱ بیابان رسیده است چنین گوید : ( بترجمه فارسی ) :

« چون از پیش قوم تانار میگریختم گذرم بدری افتاد . آنجا را خراب باقم و از  
یکی سبب پرسیدم . گفت سبب حقیقی اراده خداست و لکن سبب ظاهری این است که در شهر  
ری سه طایفه ساکن بودند یکی شافعیه که اندک بودند و حنفیه که بیشتر بودند و شیعه  
که ازین دو بیش بودند چه نیمی از ساکنان شهر و بیشتر روستائیان آن دیار شیعه بودند  
و قلیلی حنفی . نخست میان حنفیان و شیعیان منازعت افتاد و شافعیه و حنفیه بر شیعه غالب  
آمدند و ایشان را بر انداختند و پس از آن نزاع میان شافعیه و حنفیه در گرفت و حنفی  
یکباره فانی و تباہ شد و این خرابه‌ها جای شیعیان و حنفیان و این محله صغیر محله  
شافعیان است . »

اما از همان روزی که در سال ۵۸۸ هجری قمری شهری بدست سلطان طغرل بن ارسلان  
سلجوقی ویران شد دیگر روی آبادی بخود ندید و حمله مغول نیز کار را یکسر ساخت و شهر  
یکباره از سکنه خالی ماند و از صورت شهری بیرون آمد و رو به مرده میتوان گفت که قربانی مخالفت‌های  
سیاسی و مخصوصاً مذهبی گردیده است .

۱- دانشمند محقق آقای بهمنیار رساله‌ای درباره صاحب بن عباد دارد که شادروان علی اکبر  
دهخدا مکرر در « لغت نامه » از آن نام برده است .

۲- بر راقم این مسطور معلوم نگردید که اشاره بچه سنگی رفته است و شاید بتوان احتمال  
داد که سنگ مظهره یکی از امامزاده‌هایی باشد که زیارتگاه شیعیان بوده و هنوز هم هست . والله اعلم

## اطلاعات متفرقه دربارهٔ ری

کتاب «مسالك وممالك» تألیف اصطخری (متوفی در سال ۳۲۲ هجری قمری) ظاهراً قدیمترین کتابی است (از تورات و مورخین و مؤلفین غربی گذشته) که دربارهٔ شهرری تفصیلاتی در آن میخوانیم و بطورعموم سایر جغرافیون نیز آنچه را درین خصوص نوشته اند مأخوذ از هموست در ترجمهٔ فارسی «مسالك وممالك» که در قرن پنجم و ششم هجری انجام یافته است دربارهٔ ری، مطالبی آمده و از آن جمله است:

۱- از ری پنبه به بغداد آرند و به آذربایگان برند و جامعهٔ نرم منیرخیزد (نسخه بدل: نرم ندارد).

۲- در ناحیهٔ ری دیبهاست بزرگتر از این شهرها [ویمه و شلنبه از ناحیهٔ دماوند] چون ورامین و اربوبویه و ورزین و دزا و قوسین و شنودهام که در هردهی ازین قرب ده هزار [نسخه بدل: دوهزار] مرد زیادت بود و روستاهای قصرانین درونی و بیرونی<sup>۱</sup> و بهزان<sup>۲</sup> و السن و بسا و دماوند و کها و مرکوی.

۳- و درین همه نواحی که یاد کردیم رودی نیست که کشتی بردارد و همواره از سردماوند رودی<sup>۳</sup> میخیزد.

۴- ازری به فزوین چهار مرحله دارند و از فزوین به اوهر دو مرحلهٔ سبک و از اوهر به زنگان دوروز و اگر خواهد که ازری به زنگان رود و به فزوین نرود راه بردهی کند نزدیک ری که آنرا یزدآباد خوانند از روستای دستپی.

۵- (در مسافتات ازری بسوی جبل و به طبرستان و به خراسان است)

## تذکره:

نکته‌ای که قابل توجه است این است که در شمال شهرری دوقریه وجود داشته است یکی بنام طهران (یا تهران یا تیران) که نزدیک شهرری بوده است (همان طهران امروز) و دیگری بنام مهران که دورتر در سمت شمال واقع بوده است و هنوز هم بهمین اسم باقی است. در کتابهای قدیمی و از آن جمله «مسالك وممالك» تألیف اصطخری در شمال ری اسم محلی مذکور است که بدست نسخ تحریف و تصحیف یافته و صورتهای گوناگون و از آن جمله «بهزان» در آمده است و امروز دیگر در پاره‌ای مواقع درست باطمینان نمیتوان گفت که مقصود طهران است یا مهران و همینقدر هست که گاهی بموجب بعضی از فراین میتوان استنباط نمود که مقصود مؤلف طهران یا مهران بوده است.

شادروان علامه میرزا محمد خان فزونی در تکمله‌ای که در روزنامهٔ کآوه منطبعة برلن (شمارهٔ غرهٔ شعبان ۱۳۳۹ هجری قمری - ۱۰ آوریل ۱۹۲۱ میلادی) دارد نقل قول اصطخری را بقرار ذیل فرموده است:

«ومن رساتیها [ای رساتیق الری] المشهوره قصران الداخل والخارج و بهران والسین

۱- باین قصرها در طی مقاله اشارت رفته است.

۲- این همان کلمه‌ایست که دخویه و علامه میرزا محمد خان فزونی احتمال داده اند تهران

باشد و ما معتقدیم که مهران است. ۳- لابد دودی صحیح است.

و بشاوته الخ . و دخویه <sup>۱</sup> در حاشیه همانجا گوید که شاید این کلمه را تهران باید خواند و تألیف اسطخری معلوم است که در حدود سنه ۳۴۰ هجری است و این حوقل (حدود سنه ۳۶۴) و مقدسی (حدود سنه ۳۷۵) از رساتیق ری بهزان را نام برده اند که با احتمال قوی چون طایع اسطخری <sup>۲</sup> که اولین کتاب از حلقه جغرافیون عرب است در اسطخری بهزان چاپ کرده بوده و لابد شده طرداً للباب و اجراءً للباب علی نسق واحد بقول صرفیین در ابن حوقل و مقدسی هم بهزان چاپ کند و سمعانی ابدأً اسمی از بهزان برده است ولی یاقوت گوید که بهزان شهری بوده است بر هفت فرسخی ری و اصل ری آنجا بود و خراب شد و اهل آن به ری انتقال کردند و این را بطور تمریض بلفظ «قالوا» ذکر میکند و ظاهر است که هیچ پرویائی این حرف در نظر خود یاقوت هم نداشته است.

تا اینجا نقل قول از میرزا محمد خان قزوینی بود اما چیزی که هست چون اسطخری از قصران الداخل و قصران الخارج <sup>۳</sup> سخن رانده و رستاقی را که موضوع بحث است در آنجا واقع ساخته است و قصران خیلی دورتر از جائی است که طهران در آنجا بوده است و همانجائی است که مهران در آنجا واقع بوده و امروز هم هست و از طرف دیگر یاقوت هم محل مورد بحث را در هفت فرسخی ری نوشته است و فاصله بین طهران و ری خیلی کمتر ازین است پس میتوان ادعا نمود که مقصود اسطخری و مؤلفین دیگر اساساً طهران (یا تهران) نبوده و مهران بوده است و کلمه بهزان در اصل مهران بوده است و در استنساخ بدین صورت یعنی بهزان در آمده است بخصوص که در کتابهای قدیمی نام دروازه ای را هم که در شمال شهری و در مغرب دروازه دولاب بوده است دروازه مهران نوشته اند و در نقشه ترسیم آقای دکتر کریمان هم بهمین اسم نوشته شده است .

باید دانست که شادروان علامه میرزا محمد خان قزوینی در یادداشتهای خود (جلد هفتم ، صفحات ۱۴۲ بعد) در موقع صحبت از منتجب الدین رازی چنین میفرماید :

«وی چنانکه صریحاً از «لسان المیزان» ابن حجر و «طبقات» سبکی (و شاید غیر اینها که بعدها ان شاء الله معلوم خواهد شد) واضح میشود صاحب دو تألیف مهمی بوده است که اصلاً و ابدأً در کتب رجال شیعه ذکر و اثری و نشانی از آنها نیست : **یکی کتابی بوده در تاریخ ری** که قرانی ابن حجر از آن نقل کرده که ماهمه یا غالب آنها را ان شاء الله در اینجا نقل خواهیم کرد و سبکی نیز از این کتاب نقل کرده و دیگر کتابی در رجال الشیعه که بنحو حتم و یقین غیر فهرس معروف است ... و قطعاً آن عبارتی که آقا رضی از «ضیافه الاخوان» از رافعی در تدوین (بنقل روایات ۳۸۹) در حق منتجب الدین نقل میکند که «کان یسود تاریخاً کبیراً فلم یقتض له نقله انی البیاض» بدون شك اشاره یکی از دو کتاب مذکور یعنی یا «تاریخ ری» یا «رجال الشیعه» او بوده است ، منتها «فلم یقتض له نقله الی البیاض» که رافعی گفته اشتباه است زیرا که ابن حجر پس از دوفرن و نیم در مصدرستی بآن دو کتاب داشته است ...»

۱- از مستشرقین معروف آلمانی که کتاب اسطخری را انتشار داده است .

۲- مقصود همان دخویه است .

۳- این اسامی هنوز هم در آن نواحی معمول است بصورت قصران داخل و قصران خارج و بهمانجائی اطلاق میشود که مهران در قسمت جنوبی آن واقع است .

ازینقرار معلوم میشود که منتجب‌الدین رازی کتابی در تاریخ ری نوشته بوده است که امروز دیگر از آن اثری در دست نیست ، دکتر کریمان در جلد اول کتاب خود «طبرسی و مجمع البیان» (جلد اول، صفحه ۲۲۰) در مورد ذکر داوری دانشمندان و صاحبان رجال و تراجم در مدح و توثیق طبرسی درباره این منتجب‌الدین رازی صاحب «تاریخ‌الری» چنین مینویسد :

« و دیگر شیخ منتجب‌الدین ابوالحسن، علی بن عبدالله بن الحسن بن بابویه ، متوفی پس از سال ۵۸۵ و صاحب فهرست معروف که تمامی در اول مجلد بیست و پنجم «بحار الانوار» علامه مجلسی مندرج است... »

هر چند آقای دکتر کریمان از کتاب تاریخ منتجب‌الدین رازی ذکر می‌نموده اند ولی از قرار مقاله میرزا محمدخان قزوینی چنین کتابی وجود داشته است و امروز متأسفانه اثری از آن در دست نیست و باید امیدوار بود که روزی در گوشه‌ای از دنیا بدست آید و ما را با شهرری و تاریخ آن آشنا سازد .

## ناتمام



## ادیب برومند

### مبداء فیض

گرچه خونین‌دل، از آن‌گذردش چشم سیهیم  
بنگاهی دل غمدیده ما را در یاب  
دیده ، رخسار تو را دیده و دل خواسته‌است  
شب مهتاب ، بیاد رخ همچون قمرت  
نیست ما را سر پروای شه و میر و وزیر  
سرگران در بر خصمیم ، ولیکن بردوست  
ماو در شعر ، صف‌آرایی از آیات بلند  
بارگاهی است مصفا حرم رحمت دوست

آتشین روی ، بسان افق شام‌گهیم  
که بیدار جمال تو سراپا نگهیم !  
حق گواهد درین‌حادثه ما بیکنهیم !  
در رسد خانه دل ، محو تماشای مهیم  
که بشهر ادب و ملک سخن پادشیم  
گر بعرضیم و اگر فرس ، همان خاک رهیم  
تا بدانند که سر کرده چندین سیهیم  
ما ز آفات ، پناهنده بدین بار گهیم

همه جا در طلب مبداء فیضیم «ادیب»  
گر بدیریم و اگر معتکف خانقاهیم !